



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني

بخش ادبيات



پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تنوع در آثار شیخ بهائی

دکتر مجتبی رحماندوست *

شیخ بهائی (۹۵۳ - ۱۰۳۰ ق) یکی از بزرگ‌ترین نوایغ تاریخ اسلام و ایران است. اطلاع از حیات علمی و پرتحرک آن نادره‌ی زمان می‌تواند الهام بخش نسل جست‌وجوگر معاصر باشد. او دارای تألیفات فراوانی در همه‌ی علمی است که در زمان حیاتش رایج بود. بسیاری از کتاب‌های او در داخل و خارج منتشر شده‌اند، شرح‌های بسیاری بر آنها نگاشته شده و تعدادی از آنها ده‌ها سال به عنوان کتب درسی در مراکز معتبر علمی مورد استفاده بوده‌اند. علامه امینی حدود یکصد عنوان از کتاب‌های تألیف شده توسط شیخ بهائی را همراه با یکصد و پنجاه عنوان از کتبی که به عنوان شرح، تعلیقات یا حواشی بر آثار مهم او نگاشته‌اند، نام می‌برد.

از میان تألیفات گوناگون آن استاد فرزانه هفت اثر در زمینه تفسیر و علوم قرآن شش اثر مربوط به علوم حدیث، نوزده اثر اجتهادی و فقه سنی، چهار اثر عرفانی، سه مجموعه شو، پنج کتاب مربوط به ریاضیات، پنج اثر مرتبط با اصول فقه و چهارده اثر حاوی مسائل و مطالب علم هیأت و... از او نام برده شده است.

او در کتاب تألیفات متعدد خود به عنوان مهندسی متخصص در نحوه تقسیم آب زاینده‌رود، طرح و احداث قنات‌های زرین‌کمر و نجف‌آباد ساخت

حمام موسوم به شیخ بهائی و ده‌ها بنای استثنایی زمان خویش نقش تعیین کننده داشته است.

در واقع بارزترین چهره شیخ بهائی تنوع آثار و فعالیت‌های علمی، فنی، مهارتی و عرفانی او است که می‌تواند امیدآفرین نسل ما باشد.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین عوامل پویایی و تحرک یک ملت، حضور جوانان فعال و پرنشاطی است که با تلاش در عرصه‌های مختلف اجتماعی و با روحیه سرشار از اطمینان و امید، ضامن پیشرفت و نشاط ملت خویش می‌گردد.

آشنایی با سرگذشت مفاخر ارزنده ملی و مذهبی، خصوصاً شخصیت‌های نزدیک به عصری که در آن قرار داریم از مهم‌ترین عوامل ایجاد این پویایی در نسلی است که خود را وارث و وامدار شخصیت‌های بزرگ تاریخ تفکر کشور خویش می‌داند. زندگی سرشار از تلاش و تحرک علمی و اجتماعی نابغه بی نظیر تاریخ اسلام و ایران «شیخ بهائی» و فراوانی و تنوع آثار علمی و تخصص‌های متفاوت و گوناگون این چهره بی بدیل قرن یازدهم تاریخ ایران، برای تمامی جوانان علاقه‌مند به سرنوشت این کشور مشحون از پیام‌های تاریخ‌ساز است و می‌تواند برای ملت ما با رجوع به گذشته خویش، بهترین ره‌توشه سفر به آینده را فراهم می‌سازد.

(۱) مقام شیخ

بر درگه دوست هر که صادق برود تا حشر ز خاطرش علایق برود

صد ساله نماز عابد صومعه‌دار قربانی سر نیاز عاشق برود

«شیخ بهائی»

سخن گفتن از نابغه بزرگ اسلام و ایران شیخ بهائی از بی‌مقداری چون من نشاید؛ او که در مقامش گفته‌اند: «بسط و تعمیم آثار وجودی شیخ بهائی، از جمله نوابغ اسلام و

ایران بیش تر است»؛ مثلاً فارابی و ابن سینا فقط قسمتی از داخل مدرسه را تصرف ابدی نمودند؛ شاه نعمت‌الله‌ولی، کنج فقر و گنج خانقاه را به چنگ آورد؛ خیام رئیس خراباتیان آزاده و خواجه عبدالله انصاری انیس مناجاتیان افتاده، بود؛ بابا طاهر عریان، مالک ملک تجرد و فنا، فخر رازی متکلم، نصیرالدین ریاضی دان، غزالی مربی اخلاق، محقق حلّی حامل فقه، مجلسی راوی حدیث، و احمد اردبیلی^۱ زاهد متقی محسوب می‌شوند و هر یک مقامی معلوم دارند.

هیچ‌یک از این افراد در محیط نفوذ و شهرت دیگران راهی نیافته‌اند^۲، اما شیخ بهائی در اندرون خانه هر یک از آنان اقامتگاهی محکم و آراسته دارد. در مسجد و میخانه، در مدرسه و خانقاه، در صومعه و خرابات^۳، هر کجا که قدم بگذاریم نام و نشان بلند و نمایانی از شیخ به جا مانده است. همه دست‌ها و عناصر مختلف و متضاد که توده ملل اسلام عبارت از مجموع آن‌هاست، هر یک شیخ را از آن خود می‌شمارد و او را به صدف دل دوست می‌دارد و به وجودش در میان دسته خود افتخار، و به اقوالش استدلال می‌کند^۴.

۲) تاریخ و محل ولادت

در روز چهارشنبه، سوم ذی‌الحجه سال ۹۵۳ قمری در خانه عزالدین حسین بن صمد عاملی فرزندی متولد شد که او را محمد نامیدند. درباره مولد این مولود مبارک گفته‌اند که در "جبع" روستایی کوچک از نواحی بعلبک بوده است. "جبل عامل" دیروز که "لبنان" نامیده می‌شود از سرزمین‌های معروف و منتسب به شیعه است و شیعیان جبل عامل در گسترش تفکرات اسلام ناب محمدی در سراسر جهان نقش مهمی داشته‌اند. می‌گویند ابوذر غفاری، صحابی معروف و انقلابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نخستین کسی است که در روزگار تبعید خویش به شام، بذر تشیع را در لبنان پاشید و زمینه محبت و علاقه به ساحت اهل بیت علیهم السلام را در عصر حکومت معاویه، در بخش وسیعی از تبعیدگاه خویش پدید آورد. تلاش‌های ابوذر سرانجام در خطه جبل عامل به ثمر نشست و گروه زیادی از مسلمانان آن دیار را با فرهنگ اصیل شیعی آشنا ساخت. در نتیجه این تلاش‌ها

منطقه لبنان و بخشی از سوریه و فلسطین و اردن از پایگاه‌های مستحکم پاسداران اندیشه علوی و حامیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام گردید، بعلبک یکی از کهن‌ترین شهرهای لبنان است و جبع، روستایی است کوچک که به علت ظهور مردان بزرگی از آن، شهرت فراوان دارد.^۵ تاریخ ولادت شیخ بهائی را در سنگ مزارش چنین می‌خوانیم: «طلوع نیر ولادتش در غروب پنج‌شنبه شهر محرم الحرام در بعلبک در سنه ۹۵۳ ق...». با وجود این، استاد نفیسی این تاریخ را تضعیف کرده و از درج آن بر روی سنگ مزار شیخ شگفت‌زده شده است.^۶

(۳) خاندان

درباره بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبدصمد عاملی حارثی جبعی همدانی و نسب و خاندان او بهتر است به کتاب‌هایی که در همان سال‌های حیات یا بلافاصله پس از رحلت ایشان نگاشته شده‌اند رجوع نمود؛ کتاب‌هایی مانند «تاریخ عالم آرا»، «سلافة العصر» و «لؤلؤتی البحرس» او را جبعی، عاملی، حارثی و همدانی معرفی کرده‌اند.^۷ جبعی منسوب به جبع، از قریه‌های جبل عامل و حارثی منسوب به حارث همدانی است که از خواص اصحاب المؤمنین علیهم‌السلام بوده است. او همان کسی است که آن حضرت خطاب به وی می‌فرمایند:

من مؤمن او منافق قبلا
بنعته و اسمه و ما فعلا^۸
فلا تخف عثرة و لا زلا
تخاله فی العلاوة العسلا
ذریه و لا تقربی الرجال^۹
حبلا بهجل الوصی متصلا^{۱۰}

یا حار همدان من یمت یرنی
یعرفنی طرفه و اعرفه
وانت عند الصراط تعرفنی
استیک من بارد علی ظلماء
اقول للناس حین تعرض لك
ذریه و لا تقریبه ان له

هان ای حارث همدانی!

هر کس در حال جال دادن، مرا خواهد دید خواه مؤمن و خواه منافق. هم او مرا خواهد شناخت و هم من او را با نام و شهرت و کردار خواهم شناخت، و تو هنگامی که

می خواهی از صراط بگذری و راه را بر تو می گیرند، از لغزش‌ها بیم و هراسی به خود راه مده، در اوج تشنگی جامی از آب خوشگوار به تو خواهم داد، که شیرینی آن را همانند عسل می یابی. وقتی آتش جهنم به تو نزدیک گردد به آن خواهم گفت: دست از این مرد بردار و به او نزدیک مشو، رهایش کن و به وی نزدیک نشو، زیرا او رشته‌ای پیوسته با وصی پیامبر ﷺ دارد. ۱۱

در کتاب «الفوائد الرضویه» خاطره‌ای از شیخ بهائی نقل شده است که در آن شیخ به یکی از شاگردان مبرز خود، ملامحمد تقی مجلسی، می گوید:

پدران من در جبل عامل «لبنان» اهل زهد و عبادت بودند و ما وابستگی‌های کنونی را نداشتیم. از فروع معنوی و مقامات قدسی و کرامت‌های خدا بهره می بردیم. در یک روز برفی که چهره آسمان و زمین سپید و سرمای سختی همه جا را فرا گرفته بود، پدر بزرگم «شمس‌الدین» چیزی برای خوردن در خانه نیافت. صدای بچه‌ها از گرسنگی بلند بود و چشمانشان فرو رفته، در و دیوار خانه رنگ فقر و بدبختی داشت، بچه‌ها از مادر غذا می خواستند و آهی در بساط نبود. سرانجام مادر بزرگم برای تسکین خاطر بچه‌ها، از برف‌ها تعدادی نان برفی درست کرد و به سوی تنور روان شد. تنور به راستی تافته بود و داغ. مادر بزرگ نان‌های برفی را مثل خمیر واقعی به تنور چسبانید و گفت هم اکنون برای شما نان می پزم. مادر بزرگ نان‌های برفی را بر تنور می زد و دست‌های پدر بزرگ بر آسمان بلند بود. قطره‌های اشک گونه‌های نورانی وی را آبیاری می ساخت. لحظه‌ای چند نگذشته بود که نان از تنور درآمد، نان واقعی، نان گندم، مثل نان‌های معمولی. سفره چیده شد و ما بچه‌های گرسنه دور سفره را گرفتیم.

پدر بزرگ سر بر زمین گذاشت و در حال سجده خدا را سپاس گفت و سپس کنار سفره نشست در حالی که هنوز دست دعایش بر آسمان بلند بود و نگاه تشکرآمیزش به سقف اتاق دوخته شده بود.

محمد (شیخ بهائی)، بارها به این جریان می اندیشید که چگونه نیاکانش از برف نان می پختند و از غیب کمک می گرفتند و گاه با افسوس از آن مقام معنوی یاد می کرد و شعر حافظ را به خاطر می آورد و زمزمه می کرد:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم^{۱۲}

(۴) پدر

درباره پدر شیخ بهائی، عزالدین حسین بن عبدالصمد بن شمس‌الدین محمد حارثی جبل عاملی همدانی جبعی که در زمان خود از پیشوایان شیعه و علمای مشهور و مجاهدان بنام بوده است، سخن بسیار گفته‌اند.

وی علاوه بر فعالیت‌های سیاسی و آموزش فراوان و پرورش شاگردان بسیار، کتاب‌های مفید و ارزشمندی نوشت و آثار علمی خوبی از خود به یادگار گذاشت و در راه خدمات اجتماعی و تبلیغ و تدریس و راهنمایی با تمام توان کوشید.

در آن ایام خطه ماوراءالنهر و شهر هرات با مذهب تشیع آشنا نبود. شیخ عزالدین با هماهنگی شاه طهماسب صفوی، هشت سال در سرزمین هرات ماند و به تدریس علوم اسلامی و معارف اهل بیت علیهم‌السلام پرداخت و مسئولیت اجرای احکام دینی را نیز بر عهده گرفت. این ایام که با سنین کهولت شیخ عزالدین مقارن بود، فرزند وی تمام توان و تلاش خویش در کار ارشاد و هدایت خلق و مساعدت و همکاری با پدر به کار گرفت و همین امر سبب شد شیخ بهائی به تجربه‌های مهمی دست یابد و حتی می‌توان تشیع امروز افغانستان را تا حدی حاصل زحمات این پدر بزرگوار و سخت‌کوشی فرزند وی دانست. او مدت‌ها در هرات و مشهد و قزوین مقام "شیخ‌الاسلام" و ریاست عالی امور مذهبی را برعهده داشت. هرگز به دنیا دل نبست و شیفته مال و مقام نشد. وی برای زیارت خانه خدا شوق عجیبی در دل داشت. به خاطر مسئولیت مهمی که عهده‌دار بود از پادشاه صفوی اجازه سفر خواست و پس از عزیمت به سفر حج و زیارت حرمین شریفین، تصمیم گرفت در مجاورت کعبه سکناگزیند تا از غوغای سیاست صفویه که گاه از قوانین دین تبعیت لازم نمی‌کرد برکنار باشد و از مسئولیت اعمال مهارگسیخته سلاطین صفوی رهایی یابد.^{*} اما شبی در عالم رؤیا خوابی شگفت دید که مسیر زندگی

* پدر شیخ بهائی در غیاب خود، تدریس و تبلیغ علوم دینی را به فرزند خویش سپرد.

وی را تغییر داد. او در خواب دید قیامت بر پا شده و نظام هستی از هم پاشیده است. مردم از گورها برانگیخته می‌شوند. در این میان متوجه شد که خداوند متعال دستور داد، سرزمین "بحرین" را با تمام ساکنانش به سوی بهشت ببرند. چند روز پس از دیدن این خواب تصمیم گرفت به سوی بحرین برود و به زودی عازم آن سرزمین شد. مردم بحرین که از روزگار کهن به حضرت علی بن ابی طالب و اولاد گرامی اش علیهم‌السلام علاقه فراوان داشتند، از حضور عالمی گران قدر چون شیخ عزالدین حسین خوشحال شدند و مقدم وی را گرامی داشتند. او تا پایان زندگی در سرزمین بحرین به تعلیم دین و نگارش کتاب و تبلیغ احکام الهی مشغول بود و سرانجام در هشتم ماه ربیع الاول سال ۹۸۴ (یا ۹۸۵) قمری در سن ۷۰ و به قولی ۶۶ سالگی^{۱۳} در همان دیار دیده از جهان فرو بست^{۱۴}. قبر او هنوز میعادگاه شیفتگان علم و ایمان و زیارتگاه مشتاقان و وارستگان علاقه‌مندان به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و علمای الهی و شاگردان مکتب امام صادق علیه‌السلام است. شیخ بهائی هیچ‌گاه توفیق زیارت قبر پدر را نیافت ولی احترام و عمق اندوه خویش را در سوگواره‌ای که به یاد پدر سرود، در قالب قصیده زیر بیان نمود:

یا جیره هجروا و استوطنوا هَجْرًا وا هالقلب العنی منکم واهما
یا ناویا بالمصلی من قری هَجْر کسیت من حلل الرضوان آبهاها
اقت یا بحر بالبحرین فاجتمعت ثلاثة کنّ امثالاً و اشباهاها^{۱۵}

ای همسایگانی که از دیار هجرت کردید و در منطقه هَجْر - شهری در بحرین - وطن گرفتید، آه که پس از شما چه رنج‌ها بر قلب من نشست. ای که در روستای "مصلی" از دیار هجر در سرزمین بحرین جای گرفتی، زینده‌ترین جامه‌های رضوان خدا بر پیکر تو باد!

ای دریا گونه‌ای که در بحرین اقامت گزیدی با این اقامت، سه دریا در کنار هم قرار گرفت (سه دریا به هم پیوست) که تو بخشنده‌ترین و پرآب‌ترین آن‌ها بودی و هیچ‌کدام طعم شیرین و رنگ زلال تو را نداشت.^{۱۶}

(٥) آثار پدر

از عزالدین حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهائی، آثار زیر را می شناسیم:

- ١- الرسالة الرضاعية
- ٢- الرسالة الطهماسبية في الفقه
- ٣- الرسالة في وجوب صلوة الجمعة
- ٤- العقد الحسيني (به آن العقد الطهماسبي هم گفته می شود و درباره وسواسی در طهارت است)
- ٥- تعليقات على الصحيفة
- ٦- تعليقة على خلاصة العلامة
- ٧- جواب عما اورد على حديث النبوي ﷺ
- ٨- حاشية على الارشاد
- ٩- دراية الحديث
- ١٠- ديوان الشعر
- ١١- رسالة الطهارة الظاهرية والقلبية
- ١٢- رسالة تحفة اهل ايمان في قبلة "عراق العجم" و "خراسان"
- ١٣- رسالة في الرحلة
- ١٤- رسالة في العقاید
- ١٥- رسالة في القبلة
- ١٦- رسالة في الموارد
- ١٧- رسالة في الواجبات
- ١٨- رسالة في تقديم الشيعاء على اليد
- ١٩- رسالة في جواز استرقاق الحربى البالغ حال الغيبة
- ٢٠- رسالة في عدم طهر البوارى بالشمس
- ٢١- رسالة في وجوب صرف مال الامام ﷺ في ايام الغيبة
- ٢٢- رسالة مناظره با علمای حلب

- ۲۳- شرحان علی الفیه الشہید
۲۴- شرح علی القوائد
۲۵- کتاب الاربعین^{۱۷}
۲۶- کتاب العزر و الدرر
۲۷- نور الحقیقة و نور الحدیقة
۲۸- وصول الاخیار الی اصول الاخبار

۶) تألیفات شیخ

شیخ در هر یک از علوم متنوع زمان خود دارای تألیفاتی است. آثار وی در فقه، اصول، تفسیر، حدیث، رجال، درایه، ادبیات، ریاضیات و هیأت و حتی در جفر و طلسمات می‌باشد. او در بسیاری از علوم یاد شده تألیفاتی موجز و مفید به زبان‌های فارسی یا عربی دارد که بعضی از آن‌ها در نهایت فصاحت و بلاغت‌اند.^{۱۸} از آثار او چنین بر می‌آید که عالمی ذوفنون بوده است؛ فقهی بوده است در جمع فقها، محدثی از میان محدثین، صوفی‌ای در بین متصوفه و فیلسوفی در جمع فلاسفه و در عین حال ریاضی‌دان و عالمی مسلط به صرف و نحو و... در میان ادیبان.^{۱۹} استاد سعید نفیسی در مقدمه مبسوطی که بر کلیات اشعار و آثار شیخ بهائی نگاشته است می‌نویسد:

بهائی را در همه علوم که در زمان وی معروف بود، مخصوصاً در اخبار و احادیث و تفسیر و اصول و ادعیه و فقه و حکمت و ریاضیات، مؤلفات بسیار است که همه آن‌ها معروف و نسخه‌های بسیار از آن در دسترس مردم است. برخی از آن‌ها چاپ شده و پاره‌ای چندین بار در ایران و خارج از ایران انتشار یافته است. فهرست‌های نسبتاً کاملی از مؤلفات وی در تراجم احوال او ثبت کرده‌اند و گروه کثیری از دانشمندان ایران و خارج از ایران بر کتاب‌های معروف او شرح یا حاشیه نوشته‌اند و بسیاری از این کتاب‌ها مدت‌های مدید در ایران و حتی در هندوستان جزء کتاب‌های درسی بوده است.^{۲۰}

^{۱۸} تذکرش را بی‌مناسبت نمی‌دانم این است که تعداد زیادی از کتب شده است.^{۲۱}

به نام‌های گوناگون خوانده شده‌اند، لذا همواره تعداد تألیفات وی نامشخص بوده است. این جانب سعی نمودم با تتبع و استقصا، اسامی تألیفات وی را به تمامی عناوین مشهور و غیر مشهور گردآوری و به ترتیب الفبا ثبت نمایم تا در صورت نیاز، محققان بتوانند با مراجعه به این فهرست از مراجعه به دیگر منابع بی‌نیاز باشند و این در حالی است که در برخی از منابع مهم، آثار معدود و ناقصی از تألیفات وی ذکر شده است؛ مثلاً اثر ارزنده مهم شیعی یعنی "اعیان الشیعه" در جلد نهم خود تنها هفت اثر وی را نام می‌برد و به شرح مبسوطی درباره کتاب "خلاصه الحساب" می‌پردازد.^{۲۱} علامه اردبیلی صاحب "جامع الرواة" به ذکر دو اثر اکتفا می‌کند.^{۲۲} آقای سید محمد صفحی در "زندگینامه شیخ بهائی" که به عنوان مقدمه مجموعه آثار و اشعار وی و فالنامه و گربه و موثر، غزلیات، نان و حلوا و شیر و شکر نوشته است^{۲۳} ۲۲ تألیف از آثار شیخ را نام برده است.^{۲۳}

استاد سعید نفیسی در "زندگینامه شیخ بهائی" ابتدا ۸۸ تألیف و در ضمیمه و استندراکی که بعدها به آن افزوده است هفت تألیف دیگر و در مجموع ۹۵ عنوان از تألیفات شیخ بهائی را یاد می‌کند.^{۲۴}

مرحوم علامه امینی محقق بزرگ شیعی در مجله یازدهم الغدیر ابتدا ۷۷ اثر از تألیفات شیخ را ذکر می‌کند^{۲۵} و سپس شروح، تعلیقات و حواشی مهمی را که بر آثار عمده و مشهور وی نگاشته شده‌اند، برمی‌شمارد. او تقریباً ۱۵۰ اثر را که به این منظور تألیف یافته نام می‌برد و توضیح می‌دهد.^{۲۶} او هم‌چنین به ذکر کتاب‌شناسی شیخ بهائی می‌پردازد و بیش از چهل کتاب که می‌توانند مرجع تحقیق و مطالعه درباره وی باشند نام می‌برد.^{۲۷}

گرچه به هنگام شروع به تحقیقات در خصوص شخصیت شیخ بهائی در نظر بود به بررسی و معرفی آثار وی اقدام نمایم که حق هم همین است. لکن تعدد آثار وی و جمع نبودن اسامی کلیه آن‌ها در یک کتاب برابر آن داشت که به تتبع اسامی آثار و ذکر اسامی همه آن‌ها با جمیع عنوان‌هایی که به هر اثر اطلاق شده است و ذکر مختصری پیرامون هر اثر پردازم.

۷) تنوع آثار

از جمله ویژگی استاد علامه شیخ بهائی، ذوفنون بودن او و تنوع آثار باقیمانده از آن بزرگوار است. در این جا نگاهی گذرا به موضوعات گوناگونی داریم که می توان تألیفات شیخ را بدان ها تقسیم نمود:

الف - در محضر قرآن کریم

از وی تألیفاتی در خصوص قرآن کریم است که به طور خلاصه می توان به ذکر آثار زیر پرداخت:

- ۱- العروة الوثقی (این کتاب تفسیر سوره حمد است).
- ۲- عین الحیة (این کتاب تفسیری است فشرده که شباهت زیادی به تفسیر صافی فیض کاشانی دارد)
- ۳- شرح تفسیر بیضاوی
- ۴- حاشیه بر تفسیر بیضاوی
- ۵- حل حروف القرآن
- ۶- حواشی تفسیر کشاف
- ۷- مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین (شیخ در این کتاب به گردآوری و توضیح و تفسیر آیات الاحکام پراخته و احادیث صحیح ذیل هر آیه را هم نقل کرده است)

ب - همگام با علم حدیث

اطلاعات گسترده شیخ و تسلط وی بر علوم اسلامی و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام او را در ردیف محدثین نامی قرار داده است. عناوین آثار وی که به احادیث اهل بیت علیهم السلام مربوط می شوند عبارت اند از:

- ۱- الاربعین: شیخ بر روال دیگر علمای اسلامی در این کتاب به گردآوری و شرح چهل حدیث جالب و معانی آن ها و شرح لغات مشکل و جمع بندی آن با دیگر احادیث پرداخته است و علمای دیگر، شروح و حواشی متعددی بر آن نگاشته اند.^{۲۸}

- ۲- حدائق الصالحین: این اثر تفسیری است بر صحیفه سجادیه که بخشی از آن به نام «حدیقه الهالیه» (شرح دعای هلال) مشهور شده است.
- ۳- شرح من لا یحضره الفقیه
- ۴- حبل المتین: در این کتاب روایات مهم و معتبر مرتبط با احکام دینی گردآوری و توضیح داده شده است و بیش از هزار حدیث را شامل می شود.
- ۵- حاشیه من لا یحضره الفقیه: یادداشت های کوتاه شیخ در خصوص برخی از احادیث کتاب «من لا یحضره الفقیه» در این کتاب جمع آوری شده است.
- ۶- ترجمه رسائل امامیه: این اثر ترجمه فارسی، نامه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به مأمون عباسی است که خود حدیثی مفصل محسوب می گردد.

ج - در مقام فقاہت

برخی از کتاب های فقهی شیخ بهائی، کتاب های اجتهادی و استنباطی اند و برخی کتب آموزش فقه به طلاب یا به عموم مردم. به طور خلاصه می توان کتب فقهی شیخ را به شرح زیر برشمرد:

- ۱- شرح رساله ای درباره روزه
- ۲- رساله ای درباره قبله شناسی
- ۳- رساله ای درباره نماز مسافر
- ۴- رساله ای درباره صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام
- ۵- رساله ای درباره آب کُر
- ۶- رساله ای در تحقیق جهت قبله
- ۷- رساله ای درباره واجبات نمازهای روزانه
- ۸- مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین (این اثر شامل آیات و روایات فقهی و احکام دینی است که بخش طهارت آن پایان یافته و در واقع فقه قرآنی است).
- ۹- رساله ای درباره حیات حیوانی که از سوی اقلیت های مذهبی (اهل کتاب) ذبح شود.

- ۱۰- رساله احکام سجود تلاوت (این کتاب درباره آیاتی از قرآن کریم نگاشته شده است که دارای سجده واجب یا مستحب می باشند).
- ۱۱- رساله استحباب و وجوب سوره
- ۱۲- رساله ای درباره لباس هایی که نماز خواندن با آن صحیح نیست.
- ۱۳- اثنا عشریات خمس (این اثر دارای پنج تحقیق فقهی درباره طهارت، نماز، روزه، زکات و حج است).
- ۱۴- رساله ای درباره ارث
- ۱۵- جبل المتین (این کتاب در علم حدیث و فقه می باشد و باب های نماز و طهارت آن کامل شده است).
- ۱۶- جامع عباسی^{۲۹} (این نوشته در بیست بخش طراحی شده است؛ پنج بخش آن را خود شیخ نوشته و بقیه را یکی از شاگردان او به نام نظام الدین ساوجی به پایان رسانده است. این کتاب که به درخواست شاه عباس صفوی نگاشته شده یکی از جامع ترین و قدیمی ترین کتب فقه فارسی است).
- ۱۷- حاشیه بر کتاب مختلف الشیعه علامه حلّی (این حاشیه شامل نظریات فقهی شیخ درباره این کتاب و نظریات علامه است).
- ۱۸- حاشیه بر قواعد شهید اول (این کتاب نیز مانند حاوی نظریات فقهی شیخ درباره آرای فقهی شهید اول است).
- ۱۹- رساله ای در باب صلوة

د- دعا و مناجات

آثار عرفانی شیخ در باب ادعیه و مناجات و توجه به ذات مقدس الهی در مقام تضرع به درگاه حضرتش، همگی حاکی از روح لطیف آن فقیر درگاه الهی است. برخی از آنها عبارت اند از:

- ۱- مفتاح الفلاح:^{۳۰} این کتاب به ادعیه، اعمال و آداب شبانه روز و مستحبات آن اختصاص دارد. مرحوم نوری نقل می کند که قطب الدین اشکوری در کتاب «محبوب

القلوب» در شرح حال شیخ بهائی می نویسد: یکی از بزرگان برای من حکایت کرد از دانشمندان گرانمایه، قاضی معزالدین محمد که عالی ترین مقام قضایی اصفهان را داشت گفته بود: شبی در عالم رؤیا به محضر مبارک یکی از ائمه معصومین علیهم السلام رسیدم. به من فرمودند: کتاب «مفتاح الفلاح» را بنویس و به انجام اعمال آن مداومت کن. از خواب بیدار شدم آن چه فکر کردم هرگز نام چنین کتابی را نشنیده بودم. در صدد تحقیق برآمدم و از علمای اصفهان درباره آن کتاب پرس و جو کردم همه گفتند: چنین نامی نشنیده اند. در آن ایام شیخ بهائی به یکی از نواحی ایران مسافرت کرده بود. پس از مدتی که از سفر بازگشت خدمتش رسیدم و درباره آن کتاب از او سؤال کردم. گفت: من در این سفر کتاب دعایی تألیف کردم و آن را «مفتاح الفلاح» نامیدم ولی تاکنون نام آن را به کسی نگفته ام و نسخه آن را هم در اختیار هیچ کس قرار نداده ام. من خوابی را که دیده بودم برای شیخ نقل کردم. شیخ به گریه افتاد و نسخه آن کتاب را که به خط خودش بود به من سپرد و من اولین کسی بودم که آن کتاب را از روی نسخه خط مؤلف استنساخ کردم.^{۳۱}

۲- شرح دعای صباح: این دعا که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده حاوی مطالب عرفانی عمیقی است.

۳- شرح دعای هلال: دعای هلال یکی از دعاهاى صحیفه سجاده است.

۴- حدائق الصالحین (یا حقائق الصالحین): این کتاب تفسیری است بر صحیفه سجاده.

از دیگر آثار عرفانی او شعرهایی است که به فارسی یا به عربی با مضامین مناجات خالصانه سروده شده است، مانند:

سه دفتر اصل معاصی را	یارب، یارب، که بهائی را
آن عمر تباہ ریایی را	یارب، یارب، که بهائی را
توفیق رفاقت ایشان ده	خطی ز صداقت ایشان ده
نه اسم و نه رسم، نه نام و نشان ^{۳۲}	باشد که سود ز وفا منشان

۵- مهندسی هنرمند

حمام معروف شیخ بهائی در اصفهان، کاریز نجف آباد، قنات زرین کمر، تعیین سمت قبله مسجد شاه سابق اصفهان (مسجد امام) و تقسیم آب زاینده رود و کارهای مهندسی دیگری را که از شیخ بهائی به یادگار مانده، بسیار مشهور و اعجاب آورند. برخی از آنها در زمان شیخ و بعضی دیگر هم اکنون نیز از شاهکارهای فنی مهندسی تاریخ مشرق زمین محسوب می گردند. شیخ علاوه بر هنر معماری از قریحه ادب و هنر فراوانی برخوردار بود به طوری که مجموعه آثار و اشعار او که هم اکنون در دست ماست حکایتگر خوبی از چنین قریحه ای هستند. مثنوی های اخلاقی و عرفانی «نان و پنیر»، «نان و حلوا» و «شیر و شکر» شاهد این مدعایند. او هم چنین در هنر داستان سرایی منظوم، پند اهل دانش و هوش به زبان گربه و موش را خلق کرد و در آن نظریات اجتماعی - اخلاقی مفیدی را به زبان این دو حیوان بیان نمود.

و- فقیه ریاضی دان

در قرون گذشته همه جانبه بودن علوم فقها و علما، خصوصاً توجهشان به طب و ریاضیات، بیشتر تر به چشم می خورد؛ امری که در حال حاضر کم تر در فضای حوزه های علمیه مورد توجه قرار می گیرد. شیخ بهائی فقیه عارفی بود که در ریاضیات نیز تبحر خاصی داشت، به طوری که کارهای مهندسی مهم به یادگار مانده از وی، حاکی از این تبحرند و برخی از طرح های فنی و مهندسی او از توان محاسباتی و مهندسی بالایی بهره مندند. وی هم چنین دست به تألیف کتاب هایی در ریاضیات زد که قرن ها متون درسی و مورد رجوع طلاب و دیگر اقشار بوده است، مانند:

۱- خلاصه الحساب: این کتاب در مراکز علوم دینی و حوزه عالی علمیه به صورت متن درسی بوده و سه قرن در این سمت پایداری کرده است. شیخ یک دوره ریاضیات سطح متوسط را در این کتاب ارائه کرده است. درباره این کتاب ده ها حاشیه، شرح و تعلیقه تاکنون نوشته و منتشر شده است که به عنوان نمونه می توان به شرح هایی اشاره نمود که توسط سیدحیدر بن علی عاملی، مولی رمضان، حاج میرزا ابوالقاسم بن میرزا کاظم موسوی زنجانی (متوفای ۱۲۹۲ ق)، شیخ محمد بن حاج موسی علی

ساوجی حائری، سید محمد شرموطی حلی شارح «تشریح الافلاک»، شیخ جواد بن سعد کاظمی (شاگرد شیخ بهائی)^{۳۳}، تنکابنی، مولی و حیدالدین، آغا فتحعلی زنجانی (متوفای ۱۳۳۸ ق) نوشته شده‌اند. هم‌چنین شیخ محمد نادری و معتمدالدوله فرهاد میرزا قاجار (متوفای ۱۳۰۴ ق) شرح‌هایی به زبان فارسی نوشته‌اند. علامه کبیر امینی در اثر گران سنگ خود «الغدیر» اسامی سی و هفت شرح بر خلاصه الحساب شیخ بهائی را ذکر می‌کند.^{۳۴}

«حاشیه بر خلاصه الحساب» این کتاب گردآوری مطالبی است که خود شیخ به کتاب «خلاصه الحساب» پس از انتشار آن افزوده است.

۲- بحر الحساب: شیخ در مواردی از کتاب خلاصه الحسابش به این کتاب ارجاع داده است.

۳- جبر و مقابله^{۳۵}

۴- رساله حساب فارسی: این اثر حاوی اطلاعات عمومی و فشرده‌ای از حساب است که به منظور تدریس در سطح عموم تألیف شده است.

ر - مرجعی در علم اصول فقه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تخصص آن استاد گرانقدر در علم اصول فقه، از او یک دانشمند اصولی بزرگ ساخته است. گرچه کتب تألیفی ایشان در اصول فقه بیش از چند جلد نیست اما نغز و پر مغز بودن این آثار موجب شد که غیر از حواشی خود شیخ بر کتاب مهم اصولی «زبده الاصول» در دهه‌ها و حتی قرن‌ها بعد همین کتاب از سوی علما و فضیای اعصار مختلف به حاشیه‌ها و تعلیقه‌های مختلفی آراسته گردد، مانند شروح مولی محمد صالح مازندرانی (متوفای ۱۰۸۶ ق)، میرزا محمد هاشم چهار سوقی، سید امیر محمد باقر اسدآبادی، سید علی بن محمد باقر موسوی خوانساری، شیخ نورالدین علی بن هلال جزایری، محمد علی کربلانی (به فارسی)، مولی مهدی حکیم سبزواری (متوفای ۱۲۸۹ ق) و... علامه امینی در اثر ارزشمند خود «الغدیر» اسامی ۳۵ شرح و حاشیه بر زبده الاصول شیخ را ثبت و ذکر کرده است.^{۳۶}

علاوه بر دو کتاب «زبدة الاصول» و «حواشی زبدة الاصول» که در سطور فوق ذکر شد، از کتب اصولی دیگر شیخ می‌توان از: «حواشی بر شرح عضدی بر مختصر الاصول»، «حواشی شرح تهذیب الاصول عمیدی» و «مختصر اصول» نام برد. کتاب اخیر به فارسی است و تقریباً پنجاه سال قبل به چاپ رسیده است.

ز - سیر در افلاک

«علم هیأت» یا دانش افلاک و کرات آسمانی مدتی طولانی از علوم متداول در حوزه‌های علمیه به شمار می‌رفت ولی متأسفانه هم اکنون بهای لازم به آن داده نمی‌شود. در این‌که شیخ بهائی استاد این علم بوده است تردیدی نیست بلکه شواهد قاطع زیر که اسامی تألیفات وی در این علم‌اند گواه بر این مدعا است:

۱- تحفه حاتمیه: این اثر رساله اسطرلاب فارسی است که در هفتاد باب تألیف شده و به نام رساله هفتاد باب، هم نامیده شده است. این کتاب را شیخ به خواش حاتم‌بک اردوبادی وزیر اعتمادالدوله که شاگرد شیخ در علم اسطرلاب بوده، نگاشته است.

۲- صحیفه اسطرلاب: به این کتاب اسطرلاب عربی نیز می‌گویند.

۳- رساله در کرویت زمین: با توجه به سال تألیف آن، کتابی است جالب و شایسته

توجه.

۴- رساله تضاریس الارض

۵- تشریح الافلاک: این کتاب از سوی افرادی مانند محمدصادق تنکابنی،

سیدعلی حیدر طباطبائی، قاضی سیدنورالله مرعشی (شهید در ۱۰۱۹ ق) عباس

قلی‌خان کرمانشاهی صاحب «مجمع الفصی» (متوفای ۱۲۷۲ ق) و بسیاری دیگر از علما

شرح و تفسیر شده است. علامه امینی در الغدیر خود اسامی پانزده شرح، حاشیه و

ترجمه بر تشریح الافلاک را ذکر کرده است.^{۳۷}

۶- حواشی تشریح الافلاک

۷- رساله‌ای در حل اشکال عطارد و ماه

۸- رساله‌ای درباره این‌که نور ستارگان از خورشید است.

- ۹- رساله اعمال اسطرلاب^{۳۸}
- ۱۰- شرح شرح رومی
- ۱۱- شرح شرح چغمینی
- ۱۲- رساله در تحقیق
- ۱۳- رساله در مقایسه قطر زمین با بزرگ‌ترین کوه‌ها
- ۱۴- ملخص فی الهيئة (شیخ در این کتاب، علم هیأت را به صورت فشرده بیان کرده است).^{۳۹}

۸) اسامی تألیفات

عناوین تألیفات شیخ عبارت‌اند از:

- ۱- اثبات الانوار الالهية^{۴۰}
- ۲- الاثنی عشریات الخمس فی الطهارة و الصلوة و الزکاة و الصوم و الحج^{۴۱}
- ۳- الاثنی عشرية فی الحج^{۴۲}
- ۴- الاثنی عشرية فی الزکوة و الخمس^{۴۳} و مطالعات فربنجی
- ۵- الاثنی عشرية فی الصلوة^{۴۴}
- ۶- الاثنی عشرية فی الصوم^{۴۵} تال جامع علوم انسانی
- ۷- الاثنی عشرية فی الطهارة^{۴۶}
- ۸- الاربعین^{۴۷}
- ۹- استحباب السورة^{۴۸}
- ۱۰- استفادة انوار الكواكب من الشمس^{۴۹}
- ۱۱- اسرار البلاغة^{۵۰}
- ۱۲- الاسطرلاب^{۵۱}
- ۱۳- اسطرلاب^{۵۲}
- ۱۴- الاعتقادية^{۵۳}
- ۱۵- بحر الحساب^{۵۴}

- ١٦- تحفة حاتميه^{٥٥}
- ١٧- التحفة في تحديد الكر وزناً و مساحتاً^{٥٦}
- ١٨- ترجمة فارسي رسالة اماميه^{٥٧}
- ١٩- ترجمه محمد بن اسماعيل^{٥٨}
- ٢٠- تشریح الافلاك^{٥٩}
- ٢١- تضار يض الارض^{٦٠}
- ٢٢- توضیح المقاصد يا توشیح المقاصد^{٦١}
- ٢٣- تنبيه الغافلين^{٦٢}
- ٢٤- التهذيب يا تهذيب البيان^{٦٣}
- ٢٥- جامع عباسي^{٦٤}
- ٢٦- جبر و مقابله^{٦٥}
- ٢٧- جفر^{٦٦}
- ٢٨- الجمع و التوفيق بين الفتويين^{٦٧}
- ٢٩- جواب ثلاث مسائل عجيبة^{٦٨}
- ٣٠- جواب مسائل الشيخ صالح الجزائري^{٦٩} و مطالعات فرېنجي
- ٣١- جواب مسائل المدنيات^{٧٠}
- ٣٢- جوابات ثلاث مسائل تفسيرية^{٧١}
- ٣٣- جوابات بعض الناس^{٧٢}
- ٣٤- جوابات زين الدين علي بن الحسن الشدقي الحسيني المدني^{٧٣}
- ٣٥- جوابات شاه عباس الصفوي^{٧٤}
- ٣٦- جوابات المسائل الفقهية^{٧٥}
- ٣٧- جواز امتناع الزوجة عن الاستمتاع قبل قبض المهر^{٧٦}
- ٣٨- جوهر الفرد^{٧٧}
- ٣٩- جهة القبلة^{٧٨}
- ٤٠- حاشيه اثني عشرية صاحب معالم^{٧٩}

- ۴۱- حاشیه ارشاد الاذهان^{۸۰}
- ۴۲- حاشیه بر حاشیه تفسیر بیضاوی^{۸۱}
- ۴۳- حاشیه تشریح الافلاك^{۸۲}
- ۴۴- حاشیه تفسیر بیضاوی^{۸۳}
- ۴۵- حاشیه تکلمه خفري^{۸۴}
- ۴۶- حاشیه خلاصه الاقوال علامه^{۸۵}
- ۴۷- حاشیه خلاصه الحساب^{۸۶}
- ۴۸- حاشیه خلاصه الرجال^{۸۷}
- ۴۹- حاشیه ذکرای شهید اول^{۸۸}
- ۵۰- حاشیه رجال نجاشی^{۸۹}
- ۵۱- حاشیه زبدة الاصول^{۹۰}
- ۵۲- حاشیه شرح عضدی^{۹۱}
- ۵۳- حاشیه صحیفه سجادیه^{۹۲}
- ۵۴- حاشیه فهرست شیخ منتخب الدین^{۹۳}
- ۵۵- حاشیه قواعد شهیدیه^{۹۴} گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۵۶- حاشیه کشف زمخشری^{۹۵} پرتال جامع علوم انسانی
- ۵۷- حاشیه لغز زبدة^{۹۶}
- ۵۸- حاشیه مختلف الشیعه علامه^{۹۷}
- ۵۹- حاشیه مطول^{۹۸}
- ۶۰- حاشیه معالم العلماء^{۹۹}
- ۶۱- حاشیه من لایحضره الفقیه^{۱۰۰}
- ۶۲- الحبل المتین فی احکام الدین^{۱۰۱}
- ۶۳- حدائق الصالحین فی شرح صحیفه سیدالساجدین (یا حقایق الصالحین)^{۱۰۲}
- ۶۴- الحدیقه الهلالية^{۱۰۳}
- ۶۵- الحریریة^{۱۰۴}

- ٦٦- حل البحث ١٠٥
- ٦٧- حل الحروف القرآنية ١٠٦
- ٦٨- حل قول البيضاوى ١٠٧
- ٦٩- حل قول العلامة ١٠٨
- ٧٠- حواشى اثنى عشرية ١٠٩
- ٧١- حواشى تشريح الافلاك ١١٠
- ٧٢- حواشى زبدة الاصول ١١١
- ٧٣- حواشى شرح التذكرة ١١٢
- ٧٤- حواشى شرح تهذيب الاصول عميدى ١١٣
- ٧٥- حواشى قواعد شهيديه ١١٤
- ٧٦- حواشى كشف زمخشرى ١١٥
- ٧٧- حواشى مختلف علامة ١١٦
- ٧٨- خلاصة الحساب ١١٧
- ٧٩- دراية الحديث ١١٨
- ٨٠- ديوان ١١٩
- ٨١- الذبيحية ١٢٠
- ٨٢- رسالة الاثنى عشرية ١٢١
- ٨٣- رسالة احكام سجود التلاوة ١٢٢
- ٨٤- رسالة فى استحباب السورة فى الرد على بعض معاصريه ١٢٣
- ٨٥- رسالة الاسطرلاب ١٢٤
- ٨٦- رسالة اسطرلاب ١٢٥
- ٨٧- رسالة حساب ١٢٦
- ٨٨- رسالة فى ان انوار سائر الكواكب مستفادة من الشمس ١٢٧
- ٨٩- رسالة فى تحليل الاسنان فى ليالى شهر رمضان ١٢٨
- ٩٠- رسالة فى تضاريس الارض ١٢٩

- ۹۱-رسالة في الحج^{۱۳۰}
- ۹۲-رسالة في حل اشكالي عطار د والقمر^{۱۳۱}
- ۹۳-رسالة في ذبائح اهل الكتاب^{۱۳۲}
- ۹۴-رسالة في الزكاة عجيبة^{۱۳۳}
- ۹۵-رسالة في الزكاة و تقديرها بالمشايل^{۱۳۴}
- ۹۶-رسالة في سجود التلاوة^{۱۳۵}
- ۹۷-رسالة في صحة الصلاة فيما لا يتم في السر وحده^{۱۳۶}
- ۹۸-رسالة في الصوم عجيبة^{۱۳۷}
- ۹۹-رسالة في قصر الصلوة في الاماكن الاربعة يا في القصر و التخيير في السفر^{۱۳۸}
- ۱۰۰-رسالة في طبقات الرجال^{۱۳۹}
- ۱۰۱-رسالة في عدم وجود (ب) السورة^{۱۴۰}
- ۱۰۲-رسالة في قرائة السورة بعد الحمد^{۱۴۱}
- ۱۰۳-رسالة في معرفة القبلة^{۱۴۲}
- ۱۰۴-رسالة في الموارد^{۱۴۳}
- ۱۰۵-رسالة في نجاسة ذبائح الكفار و صنایعهم^{۱۴۴}
- ۱۰۶-رسالة في نسبة اعظم الجبال الي قطر الارض^{۱۴۵}
- ۱۰۷-رسالة في نسبة القطر الي المحيط^{۱۴۶}
- ۱۰۸-رسالة في الوجود الذهني^{۱۴۷}
- ۱۰۹-رسالة في وحدة الوجود^{۱۴۸}
- ۱۱۰-رسالة القبلة^{۱۴۹}
- ۱۱۱-رسالة الكر^{۱۵۰}
- ۱۱۲-رسالتان كريتان^{۱۵۱}
- ۱۱۳-رياض الارواح^{۱۵۲}
- ۱۱۴-الزاهرة^{۱۵۳}
- ۱۱۵-زبدة الاصول يا الزبدة في اصول الفقه^{۱۵۴}

- ۱۱۶- سوانح الحجاز یا سوانح سفر الحجاز^{۱۵۵}
۱۱۷- شرح اثنی عشریة صاحب معالم^{۱۵۶}
۱۱۸- شرح الاربعین یا الاربعون حديثاً یا اربعین بهائی^{۱۵۷}
۱۱۹- شرح حاشیة خطابی^{۱۵۸}
۱۲۰- شرح حق المبین^{۱۵۹}
۱۲۱- شرح دعای صباح صحیفة سجادیه^{۱۶۰}
۱۲۲- شرح دعای هلال^{۱۶۱}
۱۲۳- شرح شرح چغمینی قاضی زاده رومی^{۱۶۲}
۱۲۴- شرح صحیفة السجادیه^{۱۶۳}
۱۲۵- شرح الفرائض النصیریة^{۱۶۴}
۱۲۶- شرح قول علامه در قواعد (لو كان الاخلال من طهارتين... الى قوله اعاد الى في اربعاً)^{۱۶۵}
۱۲۷- شرح من لا يحضره الفقيه^{۱۶۶}
۱۲۸- شیر و شکر^{۱۶۷}
۱۲۹- الصراط المستقیم^{۱۶۸}
۱۳۰- صحیفة^{۱۶۹}
۱۳۱- صمدیة^{۱۷۰} که همان الفوائد الصمدیة است که ذیلاً ذکر می شود.
۱۳۲- طوطی نامه^{۱۷۱}
۱۳۳- العروة الوثقی^{۱۷۲}
۱۳۴- عین الحیاة^{۱۷۳}
۱۳۵- فائدة^{۱۷۴}
۱۳۶- فالنامه^{۱۷۵}
۱۳۷- الفرائض البهائیة^{۱۷۶}
۱۳۸- الفوائد الرجالیة^{۱۷۷}
۱۳۹- الفوائد الصمدیة^{۱۷۸}

- ۱۴۰- الفوز و الامان فى مدح صاحب الزمان ۱۷۹
- ۱۴۱- الكافية فى النحو ۱۸۰
- ۱۴۲- كتاب فى اثبات وجود الامام القائم ۱۸۱
- ۱۴۳- كشكول ۱۸۲
- ۱۴۴- غربه و موش ۱۸۳
- ۱۴۵- لغز الزبدة ۱۸۴
- ۱۴۶- لغز القانون ۱۸۵
- ۱۴۷- لغزهاى عربى ۱۸۶
- ۱۴۸- لغز الكشاف ۱۸۷
- ۱۴۹- لغز النحو ۱۸۸
- ۱۵۰- مالاتم الصلوة فيه من التحرير ۱۸۹
- ۱۵۱- مثنوى نان و پير ۱۹۰
- ۱۵۲- مثنوى نان و حلوا ۱۹۱
- ۱۵۳- مختصر اصول ۱۹۲
- ۱۵۴- المخلاة ۱۹۳
- ۱۵۵- مشرق الشمسين و اكسير السعادتین ۱۹۴
- ۱۵۶- مفتاح الفلاح فى عمل اليوم و الليلة ۱۹۵
- ۱۵۷- مقالة فى امتناع الزوجة عن مطلق الاستمتاع لخصوص الوطى قبل قبض تمام المهر ۱۹۶
- ۱۵۸- مقالة فى سجدة القرآن و احكامها و آدابها ۱۹۷
- ۱۵۹- مقالة فى وجه التغلب فى قوله تعالى «ما كنا اصحاب السعير» ۱۹۸
- ۱۶۰- ملخص الهيئة ۱۹۹
- ۱۶۱- ميزان المقادير ۲۰۰
- ۱۶۲- نان و حلوا ۲۰۱
- ۱۶۳- الوجيزه فى الدراية ۲۰۲

۱۶۴- وسیلة الفوز و الامان فی مدح صاحب الزمان ۲۰۳

۱۶۵- هفتاد باب ۲۰۴

۹) گذر از منزل علم

پس از آشنایی اجمالی با شخصیت و حیات علمی شیخ و کثرت و عمق تألیفات وی که نشان دهنده زندگی سراسر تلاش و تکاپوی علمی اوست هم چنان که خود وی می‌گوید:

مالی که ز تو نستاند علم است حرزی که تو را به حق رساند علم است
جز علم طلب مکن تو اندر عالم چیزی که تو را زغم رهاند علم است

و پس از وقوف بر عمیق و فشرده بودن بسیاری از تألیفات فقهی، تفسیری، اصولی، ادبی و غیره که از وی به یادگار مانده‌اند و اطلاع از هنرمندی وی و ذوق شعر و داستان و ادب و خلاقیت‌های فنی و مهندسی که از او دانستیم، حال بینیم او در مسیر گذر از علم به عرفان چه سیری را می‌پیماید؟ خود وی در رباعی‌اش این سیر خویش را چنین بیان می‌کند:

دیدم که بهائی چو غم از سر وا کرد از مدرسه رفت و دیر را مأوا کرد
مجموع کتاب‌های علم رسمی از هم بدرید و کاغذ حلوا کرد

ای در طلب علوم، در مدرسه چند؟ تحصیل اصول و حکمت و فلسفه چند؟
هر چیز به جز ذکر خدا و سوسه است شرمی ز خدا بدار، این و سوسه چند؟

نقد دل خود، بهائی آخر سره کرد در مجلس عشق عقل را مسخره کرد
اوراق کتاب‌های علم رسمی از هم بدرید و کاغذ پنجره کرد

در مدرسه جز خون جگر نیست حلال

آسوده دلی در آن محال است محال

این طرفه که تحصیل بدین خون جگر

در هر دو جهان جمله وبال است وبال

یک چند در این مدرسه‌ها گردیدم از اهل کمال نکته‌ها پرسیدم
یک مسئله‌ای که بوی عشق آید از آن در عمر خود از مدرسی نشنیدم

أَيُّهَا الْقَوْمَ الَّذِي فِي الْمَدْرَسَةِ كَلَّمَا حَصَلْتُمُوهُ وَسَوَّسَهُ
ذَكَرْتُكُمْ إِنْ كَانَ فِي غَيْرِ الْعَبِيبِ مَا لَكُمْ فِي النَّشْأَةِ الْآخِرَى نَصِيبِ

علم رسمی سربه سر قیل است و قال نه از او کیفیت حاصل نه حال
علم نبود غیر علم عاشقی مابقی تلبیس ابلیس شقی

۱۰) وفات

در تاریخ عالم آرای عباسی وفات شیخ بزرگوار بهائی را این گونه گفته‌اند: در چهارم شوال ۱۰۳۰ بیمار شد و هفت روز رنجور بود تا این که شب دوازده شوال درگذشت و چون وی رحلت کرد شاه عباس در بیلاق بود. اعیان شهر جنازه او را برداشتند و ازدحام مردم به اندازه‌ای بود که در میدان نقش جهان جا نبود که جنازه او را ببرند و در مسجد جامع عتیق به آب چاه غسل دادند و علما بر او نماز گذاردند و در بقعه منسوب به امام زین‌العابدین، که مدفن دو امامزاده است گذاشتند، و از آن جا به مشهد بردند و به وصیت خود در پایین پا - در جایی که هنگام اقامت در مشهد آن جا درس می‌گفت - به خاکش سپردند.

اعتمادالدوله میرزا ابوطالب در تاریخ رحلت وی گفت:

رفت چون شیخ ز دار فانی گشت ایسوان جنانش ماوای
دوستی جست ز من تاریخش گفتمش: «شیخ بهاء‌الدین وای»^{۲۰۵}

در این بیان اگر همزه بهاء را به حساب نیاوریم تاریخ وفات وی همان سال ۱۰۳۰ می شود.

مؤلف «روضات الجنات» ماده تاریخ دیگری را برای تاریخ رحلت شیخ بهائی به شرح زیر نقل کرده است: «بی سر و پا گشت شرع و افسر فضل او فتاد». ۲۰۶
علامه سید محسن امین که گویا پی به رمز ماده تاریخ فوق نبرده است، در «اعیان الشیعه» می فرماید:

و فی روضات الجنات انه رأى فی التعليقات القديمة علی نسخة فی توضیح المقاصد من مؤلفات البهائی فی ۱۲ شوال سنه ۱۰۳۰ توفی شیخنا العلامة الكامل بهاء الدین محمد العاملی مؤلف هذا الكتاب و كان تاریخ وفاته بالفارسیة: «بی سر و پا گشت شرع و افسر فضل او فتاد» «ا ه» و لست اعرف کیف صار هذا تاریخاً لوفاته، فمن عرف فلیبینه. ۲۰۷

این در حالی است که می توان ماده تاریخ فوق را به شرح زیر با سال رحلت شیخ بهائی مطابق ساخت:

مقصود از «بی سر و پا گشت شرع»، این است که کلمه «شرع» اول و آخرش ساقط شد و فقط حرف «ر» باقی ماند که به حساب ابجد ۲۰۰ است و مقصود از: «افسر فضل او فتاد» این است که از کلمه «فضل» حرف «ف» ساقط شد، در نتیجه «ضل» می ماند که ضاد ۸۰۰ و لام ۳۰ است و جمعاً ۱۰۳۰ می شود؛ همان تاریخ وفاتی است که صحیح است. ۲۰۸

البته علامه سید محسن امین خود شعری در ماده تاریخ وفات بهائی از قول سید نعمت الله جزائری از سروده های بعضی از مشایخ معاصر جزائری نقل می کند که با سال ۱۰۲۹ مطابق است نه ۱۰۳۰ که عبارت است از:

و نیر الشام و شمس الحجاز

له قَلِمْتُ قَل الشیخ فاز ۲۰۹

بدر العراقین خبا ضوعه

اردتُ تاریخاً ولم اهتد

پی نوشت ها:

۱. علامه امینی نقدی تند و نسبتاً مفصل با عنوان «لا تقال» بر شرح زندگی نامه‌ای که استاد سعید نفیسی از شیخ بهائی تألیف کرده، نگاشته است؛ از جمله از نگرش نفیسی درباره احمد اردبیلی و نیز صومعه و خراباتی بودن شیخ بهائی و هم‌چنین بعضی اطلاعات غلط دیگری که در نوشته وی ارائه شده، به شدت انتقاد کرده است (الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۸۱ - ۲۸۴).
۲. همان.
۳. همان.
۴. سعید نفیسی، کلیات اشعار و آثار شیخ بهائی، مقدمه، ص ۲۵.
۵. رک: محمود مهدی پور، شیخ بهائی زاهد سیاستمدار، ص ۱۲ و ۱۳.
۶. سعید نفیسی، همان، ص ۳۴.
۷. همان، ص ۱۳.
۸. از بیت‌های دوم و سوم، یک بیت به شکل: «و انت عند الصراط تعرض / باسمه و الکنی و ما فعلا» در زندگی نامه شیخ بهائی به قلم استاد سعید نفیسی وارد شده است که صحیح به نظر نمی‌آید بلکه صحیح همان است که در الغدیر آمده است (رک: سعید نفیسی، همان، ص ۱۳).
۹. این بیت و بیت بعدی در زندگی نامه بهائی به قلم نفیسی به شکل زیر وارد شده است:

اقول للنار حين تعرض للعرض	رعبه و لا تقبلی الرجال
دعسبیه و لا تفریبه ان له	حیلاً بجیل الوصی متصلاً
۱۰. سعید نفیسی، همان، ص ۱۳ و علامه امینی، همان، ص ۲۲۴.
۱۱. محمود مهدی پور، شیخ بهائی زاهد سیاستمدار، ص ۱۵.
۱۲. همان، ص ۱۶ و ۱۷.
۱۳. سعید نفیسی، همان، ص ۱۶.
۱۴. همان، ص ۲۳ و ۲۴.
۱۵. عزالدین حسین بن عبدالصمد (والد شیخ بهائی)، نورالحقیقه و نورالحدیقه، مقدمه، ص ۶.
۱۶. محمود مهدی پور، همان، ص ۲۵.
۱۷. اسامی تألیفات و آثار پدر شیخ بهائی با استفاده و جمع‌بندی از منابع زیر تهیه شده است: علامه امینی، الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۳۷؛ سعید نفیسی، همان، ص ۲۱ و ۲۲ و محمود مهدی پور، همان، ص ۱۷ و ۱۸.
۱۸. محمدعلی مدرس، ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۰۸.
۱۹. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۲۳۵.
۲۰. سعید نفیسی، همان، ص ۶۳.
۲۱. سید محسن امین، همان، ص ۲۳۷.
۲۲. محمد اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲۳. سید محمد صفی، زندگی‌نامه شیخ بهائی، ص ۸ و ۹.
۲۴. سعید نفیسی، همان، ص ۶۳-۷۳ و ضمیمه ص ۹۲-۹۹.
۲۵. علامه امینی، همان، ص ۲۶۰-۲۶۲.
۲۶. همان، ص ۲۶۲-۲۷۲.
۲۷. همان، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.
۲۸. همان، ص ۲۶۳؛ علامه امینی در این سند اسامی پنج شرح، حاشیه و ترجمه را ذکر کرده است.
۲۹. همان، ص ۲۶۴ و ۲۶۵؛ علامه امینی در این سند از اسامی شروح و حواشی بسیاری که بر جامع عباسی نوشته شده است، ده مورد را نام می‌برد.
۳۰. علما شروح، حواشی، ترجمه و تعلیقات متعددی درباره کتاب "مفتاح الفلاح" نوشته‌اند (ر.ک: علامه امینی، همان، ص ۲۷۰ و ۲۷۱).
۳۱. محمد صفی، همان، ص ۱۱ و ۱۲.
۳۲. مجموعه‌ای از آثار و اشعار از منظومه شیر و شکر، ص ۵۵.
۳۳. علامه سید محسن امین در اثر گرانقدر اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۷ و ۲۳۸، شرح مبسوطی بر خلاصه الحساب ذکر کرده است.
۳۴. ر.ک: علامه امینی، الفدیر، ج ۱۱، ص ۲۶۵-۲۶۷.
۳۵. سعید نفیسی، همان، ص ۶۵؛ استاد نفیسی در این کتاب می‌گویند نسخه‌ای از آن نزد من است.
۳۶. علامه امینی، همان، ص ۲۶۷-۲۶۹.
۳۷. همان، ص ۲۶۳-۲۶۴.
۳۸. سعید نفیسی، همان، ص ۶۸، به گفته استاد نفیسی، نسخه‌ای از این کتاب نیز نزد وی موجود است.
۳۹. محمود مهدی پور، همان، ص ۴۱ و ۴۲.
۴۰. محمد علی مدرس، همان، ص ۳۰۸ و آغاز بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱، ص ۵۸.
۴۱. محمد علی مدرس، همان؛ آغاز بزرگ تهرانی، همان، ص ۱۱۳؛ سعید نفیسی، همان، ص ۶۳، علامه امینی، همان، ص ۲۶ و برای اطلاع از شروحنی که بر این کتاب نگاشته شده است ر.ک: علامه امینی، همان، ص ۲۶۲.
۴۲. محمد علی مدرس، همان. به گفته استاد نفیسی این کتاب قسمت پنجم از مجموعه الاثنی عشریات الخمس است که جداگانه نشر یافته است و چهار کتاب بعدی که معرفی می‌شوند به ترتیب قسمت سوم، دوم، چهارم و اول از این کتاب‌اند (ر.ک: سعید نفیسی، همان، ص ۶۴).
۴۳. محمد علی مدرس، همان.
۴۴. همان.
۴۵. همان.
۴۶. همان.
۴۷. علامه امینی، همان، ص ۲۶۰ و برای اطلاع از اسامی شروح این کتاب ر.ک: همان، ص ۲۶۰ و سعید نفیسی، همان، ص ۱۶۴؛ این کتاب در الذریعه با نام «الاربعون حدیثاً» معرفی شده است.

۴۸. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۲، ص ۱۸.
۴۹. همان، ج ۲، ص ۲۹.
۵۰. این کتاب در حاشیه کتاب "المخللة" شیخ در مصر چاپ شده است (علامه امینی، همان، ص ۲۶۱؛ محمدعلی مدرس، همان، ص ۳۰۱ و آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۴۲).
۵۱. به زبان عربی است به نام "النصحیفة" نیز خوانده می‌شود (علامه امینی، همان، ص ۲۶۹؛ محمدعلی مدرس، همان و آغابزرگ تهرانی، همان).
۵۲. به زبان فارسی است و به نام "تحفة حاتمیه" یا "تحفة الحاتمیه" نیز خوانده می‌شود (علامه امینی، همان، ص ۲۶۰؛ محمدعلی مدرس، همان و آغابزرگ تهرانی، همان).
۵۳. این کتاب در الفدیر به نام "الرسالة الاعتقادیة" ضبط شده است (علامه امینی، همان؛ محمدعلی مدرس، همان و آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۲۲۸).
۵۴. محمدعلی مدرس، همان و آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۲۶۱.
۵۵. این همان کتاب اسطرلاب فارسی است (ر.ک: محمدعلی مدرس، همان؛ سعید نفیسی، همان و آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۳، ص ۴۲۵).
۵۶. این کتاب "رسالة الکر" نیز نامیده می‌شود و همراه با "مشرق الشمسین" چاپ شده است (محمدعلی مدرس، همان).
۵۷. علامه امینی، همان، ص ۲۶۲ و نفیسی، همان، ص ۹۹.
۵۸. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۴، ص ۱۶۳.
۵۹. همان، ص ۱۸۵؛ علامه امینی، همان، ص ۲۶۰؛ محمدعلی مدرس، همان، ص ۲۰۸ و سعید نفیسی، همان و برای اطلاع از شروع آن ر.ک: علامه امینی، همان، ص ۲۶۲.
۶۰. محمدعلی مدرس، همان و آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۴، ص ۲۰۰.
۶۱. محمدعلی مدرس، همان؛ آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۴۹۸؛ علامه امینی، همان، ص ۲۶۱ و سعید نفیسی، همان، ص ۶۵.
۶۲. علامه امینی، همان و سعید نفیسی، همان.
۶۳. محمدعلی مدرس، همان و آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۴، ص ۵۰۹ و برای اطلاع از شروع "تهذیب البیان" ر.ک: علامه امینی، همان، ص ۲۷۱.
۶۴. محمدعلی مدرس، همان؛ آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۵، ص ۶۲ و علامه امینی، همان، ص ۲۶۰-۲۶۲.
۶۵. سعید نفیسی، همان، ص ۶۵ و علامه امینی، همان، ص ۲۶۱.
۶۶. آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۱۲۲.
۶۷. همان، ص ۱۳۴.
۶۸. محمدعلی مدرس، همان و سعید نفیسی، همان.
۶۹. محمدعلی مدرس، همان؛ آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۲۱۸ و سعید نفیسی، همان.
۷۰. سعید نفیسی، همان و علامه امینی، همان، ص ۲۶۲.

۷۱. آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۲۰۲.
۷۲. همان.
۷۳. همان.
۷۴. همان، ص ۲۰۷.
۷۵. همان، ص ۲۲۹.
۷۶. همان، ص ۲۴۲.
۷۷. سعید نفیسی، همان. ص ۶۶ و علامه امینی، همان. ص ۲۶۱.
۷۸. محمدعلی مدرس، همان و آغابزرگ تهرانی، همان. ص ۳۰۱.
۷۹. همان و همان. ص ۲۶۱. این کتاب در مورد نماز است. با توجه به شروع اسامی کتبی که نخستین کلمه آن‌ها "حاشیه" می‌باشد، ذکر این توضیح ضروری است که کلمه حاشیه، تعلیقه، حواشی، شرح و... بر سر اسامی کتبی می‌آید که متن یا کتاب دیگری را شرح داده‌اند و بعضی از کتبی را که به نام حاشیه... نام برده‌ایم ممکن است در کتاب دیگری به نام شرح بر... یا حواشی... نام برده شده باشد.
۸۰. سعید نفیسی، همان و علامه امینی، همان. ص ۲۶۱.
۸۱. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۶، ص ۵۹.
۸۲. همان، ص ۳۹ و محمدعلی مدرس، همان.
۸۳. همان، ص ۴۴ و همان.
۸۴. محمدعلی مدرس، همان.
۸۵. همان؛ علامه امینی، همان، ص ۲۶۰ و آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۶، ص ۸۲.
۸۶. محمدعلی مدرس، همان، و آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۸۰. این کتاب شرح شیخ بهائی است بر کتاب خودش موسوم به "خلاصة الحساب".
۸۷. سعید نفیسی، همان، ص ۶۶.
۸۸. آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۸۶ و محمدعلی مدرس، همان.
۸۹. علامه امینی، همان و محمدعلی مدرس، همان.
۹۰. محمدعلی مدرس، همان؛ آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۱۰۳. این کتاب شرح شیخ بهائی است بر کتاب مهم اصولی خودش موسوم به "زبدة الاصول".
۹۱. همان؛ همان ص ۱۳۲ و علامه امینی، همان، ص ۲۶۱. این اثر شرحی است بر مختصر الاصول حاجبی.
۹۲. آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۱۴۶.
۹۳. محمدعلی مدرس، همان.
۹۴. همان؛ علامه امینی، همان و آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۱۱۳.
۹۵. محمدعلی مدرس، همان.
۹۶. آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۱۸۹.
۹۷. همان، ص ۱۹۵ و محمدعلی مدرس، همان.

۹۸. غلامه امینی، همان و محمدعلی مدرس. همان.
۹۹. همان، ص ۲۶۲ و همان.
۱۰۰. همان، ص ۲۲۴ و همان.
۱۰۱. همان و همان.
۱۰۲. همان، ص ۱۴۶ و همان.
۱۰۳. همان، ص ۲۹۱ و همان.
۱۰۴. محمدعلی مدرس، همان.
۱۰۵. آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۶۶.
۱۰۶. همان، ص ۶۸ و غلامه امینی، همان، ص ۲۶۰ و سعید نفیسی، همان، ص ۶۶.
۱۰۷. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۷، ص ۷۲.
۱۰۸. همان.
۱۰۹. محمدعلی مدرس، همان، سعید نفیسی، همان.
۱۱۰. همان و همان، ص ۶۷.
۱۱۱. همان و همان.
۱۱۲. همان؛ همان و آغابزرگ تهرانی، همان.
۱۱۳. سعید نفیسی، همان.
۱۱۴. همان و محمدعلی مدرس، همان.
۱۱۵. همان؛ همان و غلامه امینی، همان، ص ۲۶۱.
۱۱۶. همان و همان، این کتاب احتمالاً همان کتاب «حاشیه مخلف الشیعه» است.
۱۱۷. همان؛ غلامه امینی، همان و آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۲۲۴. برای اطلاع از شروع آن رک: غلامه امینی، همان، ص ۲۶۲.
۱۱۸. محمدعلی مدرس، همان و غلامه امینی، همان، ص ۲۶۱.
۱۱۹. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۹، ص ۱۴۲ و غلامه امینی، همان.
۱۲۰. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۱۰، ص ۳.
۱۲۱. سعید نفیسی، همان و محمدعلی مدرس، همان.
۱۲۲. سعید نفیسی، همان؛ آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۱۲، ص ۱۴۸ و غلامه امینی، همان.
۱۲۳. محمدعلی مدرس، همان و سعید نفیسی، همان.
۱۲۴. محمدعلی مدرس، همان و آغابزرگ تهرانی، همان.
۱۲۵. محمدعلی مدرس، همان.
۱۲۶. غلامه امینی، همان، ص ۲۶۰ و سعید نفیسی، همان، ص ۶۸.
۱۲۷. غلامه امینی، همان، ص ۲۶۱؛ محمدعلی مدرس، همان و سعید نفیسی، همان، ص ۶۹.
۱۲۸. غلامه امینی، همان، ص ۱۴۱.

۱۲۹. محمدعلی مدرس. همان؛ علامه امینی، همان و سعید نفیسی، همان؛ ص ۶۸.
۱۳۰. علامه امینی، همان.
۱۳۱. همان و سعید نفیسی، همان؛ ص ۶۹.
۱۳۲. علامه امینی، همان؛ محمدعلی مدرس، همان و سعید نفیسی، همان.
۱۳۳. محمدعلی مدرس، همان. ص ۳۱۱.
۱۳۴. آغابزرگ تهرانی، همان؛ ج ۱۲، ص ۴۴.
۱۳۵. همان. ج ۱۲، ص ۱۴۸ و سعید نفیسی، همان. ص ۶۸.
۱۳۶. آغابزرگ تهرانی، همان؛ ج ۱۹، ص ۲۵.
۱۳۷. محمدعلی مدرس، همان.
۱۳۸. علامه امینی، همان؛ محمدعلی مدرس، همان و سعید نفیسی، همان.
۱۳۹. علامه امینی، همان؛ ص ۲۶۲؛ سعید نفیسی، همان.
۱۴۰. آغابزرگ تهرانی، همان؛ ج ۱۵، ص ۱۳۹.
۱۴۱. همان؛ ج ۱۷، ص ۵۵.
۱۴۲. محمدعلی مدرس، همان و سعید نفیسی، همان.
۱۴۳. علامه امینی، همان؛ ص ۲۶۱ و سعید نفیسی، همان.
۱۴۴. آغابزرگ تهرانی، همان؛ ج ۲۴، ص ۶۵.
۱۴۵. همان؛ ص ۱۴۴؛ محمدعلی مدرس، همان؛ علامه امینی، همان و سعید نفیسی، همان.
۱۴۶. آغابزرگ تهرانی، همان؛ ج ۱۱، ص ۱۴۶.
۱۴۷. همان؛ ج ۲۵، ص ۳۸.
۱۴۸. همان، ص ۵۷.
۱۴۹. همان؛ ج ۱۷، ص ۳۹؛ محمدعلی مدرس، همان و علامه امینی، همان؛ ظاهر کلام صاحب قصص العلماء این است که این کتاب غیر از "رسالة فی معرفة القبلة" است.
۱۵۰. محمدعلی مدرس، همان؛ آغابزرگ تهرانی، همان. ص ۲۸۸ و سعید نفیسی، همان.
۱۵۱. علامه امینی، همان.
۱۵۲. همان، ص ۲۶۰.
۱۵۳. آغابزرگ تهرانی، همان؛ ج ۱۲، ص ۱۳ و ۱۹.
۱۵۴. همان، ص ۱۹، علامه امینی، همان و سعید نفیسی، همان؛ این کتاب بارها چاپ شده و شروح بسیاری بر آن نگاشته شده است برای اطلاع از اسامی شروح این کتاب رک: علامه امینی، همان، ص ۲۶۷.
۱۵۵. علامه امینی، همان. ص ۲۶۰ و محمدعلی مدرس، همان. این کتاب به «مثنوی نان و حلوا» مشهور است. دارای متنی است سلیس به فارسی و عربی و بارها چاپ شده است (سعید نفیسی، همان).
۱۵۶. آغابزرگ تهرانی، همان؛ ج ۱۳، ص ۶۱ و سعید نفیسی، همان.
۱۵۷. همان؛ ص ۲۶۱؛ محمدعلی مدرس، همان و سعید نفیسی، همان. این کتاب همدا

- بسیار خوب بارها چاپ شده است.
۱۵۸. علامه امینی. همان، ج ۱۲، ص ۱۸۰.
۱۵۹. علامه امینی، همان، ج ۱۱، ص ۲۶۱ و سعید نفیسی، همان، ص ۷۰.
۱۶۰. محمدعلی مدرس، همان؛ علامه امینی، همان و سعید نفیسی، همان. این کتاب ظاهراً یکی از حدائق کتاب "حدائق الصالحین" است که ذکر شد.
۱۶۱. محمدعلی مدرس. همان. این کتاب همان "حديقة هلالیه" است.
۱۶۲. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۱۳، ص ۱۷۷؛ سعید نفیسی، همان و علامه امینی، همان.
۱۶۳. علامه امینی، همان، ج ۱۱، ص ۲۶۱ و محمدعلی مدرس، همان. این کتاب همان کتاب "حدائق الصالحین" است که قبلاً ذکر شد.
۱۶۴. علامه امینی، همان. این کتاب شرحی است بر "فرائض النصیریه" خواجه نصیر طوسی که به اتمام نرسیده است.
۱۶۵. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۱۴، ص ۲۶.
۱۶۶. محمدعلی مدرس، همان و سعید نفیسی، همان. این کتاب تحت عنوان حاشیه من لایحضره الفقیه ذکر شد.
۱۶۷. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۱۴، ص ۲۶۸ و سعید نفیسی، همان.
۱۶۸. محمدعلی مدرس، همان و علامه امینی، همان.
۱۶۹. محمدعلی مدرس، همان "الاسطرلاب" عربی است که ذکر شد.
۱۷۰. همان. نام دیگر این کتاب "فوائد الصمدیه" است که ذکر خواهد شد.
۱۷۱. سعید نفیسی، همان.
۱۷۲. محمدعلی مدرس، همان؛ علامه امینی، همان، ص ۲۶۰ و سعید نفیسی، همان. این کتاب به تفسیر سوره حمد اختصاص دارد و همراه کتاب "مشرق الشمسین" شیخ، چاپ شده است.
۱۷۳. محمدعلی مدرس، همان؛ علامه امینی، همان؛ آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۱۵، ص ۳۶۹ و سعید نفیسی، همان. این کتاب نیز، کتاب تفسیر است.
۱۷۴. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۱۶، ص ۹۹.
۱۷۵. همان.
۱۷۶. همان، ص ۱۴۸.
۱۷۷. همان، ص ۳۳۹.
۱۷۸. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۱۶، ص ۳۴۵؛ محمدعلی مدرس، همان، ج ۱۱، ص ۲۶۱؛ این کتاب در علم نحو بحث می‌کند و به صمدیه مشهور است؛ شرح‌های زیادی به این کتاب اختصاص دارند که برای اطلاع از آن ر.ک: علامه امینی، همان، ص ۲۷۰.
۱۷۹. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۱۶، ص ۳۷۳ و سعید نفیسی، همان؛ این کتاب به نام "وسيلة الفوز و الامان فی مدح صاحب الزمان" نیز آمده است.
۱۸۰. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۱۷، ص ۲۵۰.

۱۸۱. علامه امینی، همان؛ ص ۲۶۲.
۱۸۲. همان، ص ۲۶۱ و آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۱۸، ص ۷۷؛ محمدعلی مدرس، همان و سعید نفیسی، همان، ص ۷۱؛ این کتاب که در سه مجله بارها چاپ و منتشر شده است حاوی مطالب ادبی، تفسیری، عرفانی، اخلاقی، ریاضی، و نوادر و... می‌باشد.
۱۸۳. علامه امینی، همان.
۱۸۴. محمدعلی مدرس، همان و سعید نفیسی، همان؛ برای اطلاع از شرح‌های این کتاب ر.ک: علامه امینی، همان، ص ۲۷۱.
۱۸۵. علامه امینی، همان.
۱۸۶. سعید نفیسی، همان، ص ۷۱.
۱۸۷. علامه امینی، همان.
۱۸۸. همان.
۱۸۹. همان.
۱۹۰. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۱۹، ص ۳۱۹.
۱۹۱. همان؛ این اثر همان کتاب "سوانح سفر الحجاز" می‌باشد.
۱۹۲. سعید نفیسی، همان، ص ۷۲.
۱۹۳. محمدعلی مدرس، همان؛ علامه امینی، همان؛ آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۲، ص ۲۳۲ و سعید نفیسی، همان، ص ۷۲؛ این کتاب نیز همانند کثکول مطالب مختلفی را در بر دارد.
۱۹۴. محمدعلی مدرس، همان؛ علامه امینی، همان؛ آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۲۱، ص ۳۵۹؛ سعید نفیسی، همان و محمد اردبیلی، همان، ص ۸۰۰.
۱۹۵. محمدعلی مدرس، همان؛ علامه امینی، همان؛ آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۲۱، ص ۳۳۹ و سعید نفیسی، همان و برای اطلاع از شروع آن ر.ک: علامه امینی، همان، ص ۲۲۰.
۱۹۶. آغابزرگ تهرانی، همان، ص ۳۹۷.
۱۹۷. همان، ص ۴۰۱.
۱۹۸. همان، ص ۴۰۷.
۱۹۹. محمدعلی مدرس، همان و سعید نفیسی، همان؛ ظاهراً این کتاب غیر از تشریح الافلاک است.
۲۰۰. آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۲۳، ص ۳۲۱.
۲۰۱. محمدعلی مدرس، همان، ص ۳۱۲؛ این کتاب با عناوین "سوانح سفر الحجاز" و "مثنوی نان و حلوا" ذکر شد.
۲۰۲. محمدعلی مدرس، همان؛ آغابزرگ تهرانی، همان، ج ۲۵، ص ۵۱ و سعید نفیسی، همان و برای اطلاع از شرح‌های آن ر.ک: علامه امینی، همان، ج ۱۱، ص ۲۲. نام دیگر این کتاب "درایة الحدیث" است که ذکر شد.
۲۰۳. محمدعلی مدرس، همان؛ علامه امینی، همان، ص ۲۶۲ و سعید نفیسی، ص ۷۳ و برای اطلاع از شرح‌های آن ر.ک: علامه امینی، همان، ص ۲۲.

۲۰۴. محمدعلی مدرس، همان، این کتاب همان "اسطرلاب" یا "تحفة حاتمیه" است.
۲۰۵. سعید نفیسی، همان، ص ۵۴.
۲۰۶. همان، ص ۵۵.
۲۰۷. سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۴.
۲۰۸. اگر بگوئیم "بی سرو پا گشت فضل و افسر شرع او فتاد" معادل با سال ۱۰۷۰ می شود که سال رحلت مرحوم ملا محمد تقی مجلسی (شاگرد شیخ بهائی) است.
۲۰۹. سیدمحسن امین، همان، ص ۲۳۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی